

## انقلاب‌های رنگی و براندازی دولتهای مدل (مطالعه تیپولوژی کشورهای مدل)

دکتر علی اکبر جعفری<sup>۱</sup>

سید محمد جواد قربی<sup>۲</sup>

براندازی نرم مفهومی است که در چند سال اخیر جایگاه مهمی را در ادبیات روابط بین‌الملل به خود اختصاص داده است. ناآرامی‌های دهه‌های گذشته در برخی از کشورهای منطقه اورآسیا و قفقاز و نوع تحولات و شیوه تغییرات حکومت، وجه نرم‌تری از اعمال نفوذ به قصد تغییر ساختار در کشور مورد هدف را نمایان کرده است. در اواخر قرن بیستم، نظریه جدیدی مبتنی بر «تبرد نرم» برای ایجاد تغییرات در نظام‌های ناهمسو با منافع ملی قدرت‌های غربی ارائه شد که به انقلاب رنگی، انقلاب مخملی یا انقلاب گلی، مشهور شده است. بررسی گونه‌های مختلف انقلاب رنگی، حکایت از آن دارد که این انقلاب‌ها به ظاهر بر بنیاد خواسته‌های فزاینده عمومی در حوزه حقوق سیاسی و شهروندی شکل می‌یابند؛ از این رو، تبارشناسی یکی از راه‌های شناخت پدیده‌های اجتماعی در کشورهای مدل است.

پژوهش حاضر به روش تبیینی و با استفاده از روش تاریخی- اسنادی، پدیده جدیدالوقوع انقلاب‌های رنگی و تبارشناسی آنها در کشورهای مدل را مورد بررسی قرار داده است که در راستای اهداف استراتژیک قدرت‌های بزرگ، بوده است.

واژگان کلیدی: انقلاب رنگی، مداخلات امنیتی و انتخابات.

### مقدمه

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، پژوهشکده امام خمینی (ره)

قرن بیستم نام‌های بسیاری به خود گرفته است. نام‌هایی که اغلب به تحولات حوزه علم و فناوری باز می‌گردد. اما در حوزه اجتماعی و سیاسی، یکی از اصلی‌ترین نام‌ها «قرن انقلاب‌ها» بوده است چرا که در این قرن، اشکال متفاوت انقلاب شکل گرفت و کشورهای مختلف از روسیه تا جمهوری اسلامی ایران از آمریکای مرکزی تا آفریقا و از چین تا کره را در بر گرفت. ویروس انقلاب در این سال‌ها تا بدان حد واگیردار بود که کشورهای پیشرفته را نیز در بر گرفت. (Brudny, 2012) در دهه 60 میلادی که روزگار اوج‌گیری انقلاب‌ها در کشورهای آفریقایی و آمریکای مرکزی بود، جوامعی چون فرانسه و آمریکا نیز اعتراض‌هایی را در خود دیدند؛ اگرچه برخی از این انقلاب‌ها مانند شورش سیاهپوستان آمریکا یا دانشجویان فرانسه، بنابر دلایلی چند، نتوانست از یک نوستالوژی اجتماعی با پیامدهایی نه چندان کلان در این جوامع فراتر رود، اما در بسیاری دیگر از این کشورها، انقلاب نه یک اعتراض و نه یک تب زودگذر، بلکه چون طوفانی بنیان برکن ظاهر شد. در کوبا انقلابیون از دل جنگل‌ها قیام کردند و در الجزایر از دل بیابان‌ها و صحراها به صحنه آمدند و در ایران، مردمی‌ترین انقلاب قرن و نخستین انقلاب اسلام‌گرا در جهان شکل گرفت تا ایدئولوژی مذهبی نیز به سرچشمه‌های انقلاب‌ها افزوده شود. بنابراین، تجربه دهه‌ها انقلاب در قرن بیستم و خصوصاً انقلاب اسلامی ایران، این گمان را که تصور می‌شد دگرگونی و انقلاب بسیار در دسترس است و تنها کافی است برای رسیدن به آن، عده‌ای از خود بگذرند و خون‌هایی بر زمین بریزند، خدشه دار ساخت. (اسماعیلی، 1389: 1)

قرن بیست و یکم شاهد بروز تحولاتی جدید در عرصه سیاسی است که ره آورد فرآیند جهانی شدن در حوزه اطلاعات و مقولاتی چون دموکراسی می‌باشند. یکی از این تحولات در هزاره جدید، بروز پدیده انقلاب‌های رنگی یا مخملی<sup>1</sup> است که از دهه پایانی قرن بیستم آغاز شده و در دهه نخستین قرن حاضر، صورتی حرفه‌ای و «روندی دومینویی» را می‌پیماید. (پورسعید، 1387: 7) در همین خصوص، بسیاری از تحلیلگران عنوان می‌کنند که کشورهای غربی و به خصوص آمریکا در طول سال‌های اخیر با در پیش گرفتن سناریوی انقلاب‌های رنگی، درصدد جابه‌جایی آرام رهبران حاکم بر جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی با نخبگان جدید بوده‌اند. این سیاست به دو علت اساسی دنبال شده است؛ احساس تعلق اغلب رهبران حاکم بر جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی به

<sup>1</sup> Velvet Revolution

روسیه و تلاش در جهت حاکم کردن نسل جدیدی از رهبران و نخبگان لیبرال وابسته به غرب در این کشورها. (Baev, 2011: 2-5) چهار نمونه برجسته و موفق این انقلاب‌ها، عبارت هستند از صربستان در سال 2000 علیه میلوشویچ، گرجستان در سال 2003 علیه شوارنادزه، سال 2004 در اوکراین علیه یانوکویچ و در قرقیزستان در سال 2005 علیه آقایف. (یزدان فام، 1387: 57)

البته این روند دومینویی، تبدیل به جریانی معکوس شده است و این انقلاب‌های رنگی به دلیل عدم دستیابی به اهداف خود، یکی پس از دیگری با شکست روبرو می‌شوند. بنابراین در حال حاضر با یک سری تحولات «پسا-انقلاب رنگی»<sup>1</sup> روبرو می‌باشیم که بر تعداد چهار انقلاب مطرح شده افزوده شده است. (Henekard, 2012: 23-26)

برخی از تحلیلگران روند تحولات در سه جمهوری گرجستان، اوکراین و قرقیزستان را در چارچوب بحران جانشینی تحلیل کرده و معتقد هستند که تمامی جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی به نوعی دچار این بحران بودند با این فرق که بعضی از این کشورها موفق به رفع این بحران شدند ولی برخی دیگر موفق نشده‌اند. (Welt, 2010: 13-25) در عین حال تبارشناسی<sup>2</sup> یکی از راه‌های شناخت پدیده‌های اجتماعی و در این جا انقلاب‌های رنگی است. این امر را می‌توان در راستای «انقلاب‌های دموکراتیک» و در چارچوب «موج سوم دموکراسی» مورد توجه قرار داد. اگر انقلاب فرانسه در سال 1789 را اولین مرحله انقلاب دموکراتیک بدانیم، حوادث کشورهای اروپای شرقی در 200 سال بعد از آن، یعنی در سال 1989 را می‌توان دومین موج انقلاب دموکراتیک دانست. بعد از این مرحله تاریخی زمینه برای گسترش موج‌های مداخله در چارچوب انقلاب‌های رنگی فراهم شد. (متقی، 1389: 7)

بنابراین، مقاله پیش رو درصدد است برای درک بهتر پدیده انقلاب رنگی و موج جدیدتر انقلاب‌ها، گونه‌های متفاوت این پدیده را در کشورهای مختلف بررسی کند تا با شناختی عمیق‌تر از این وقایع جدید، چارچوبی تحلیلی و نظری، ارائه دهد.

## چارچوب نظری

<sup>1</sup>. Post-Color Revolution

<sup>2</sup>. Typology

### مفاهیم و تمهیدات نظری در باب انقلاب رنگی

در ادبیات روابط بین الملل، انقلاب و انقلاب‌گری در برابر اصلاح و اصلاح‌گری مطرح می‌باشد. از نظر صاحب نظران این حوزه مطالعاتی این دو مقوله در برخورد با حکومت و نظام سیاسی معطوف می‌شود. انقلاب‌ها عموماً دگرگونی‌هایی جامع، بنیادین و چند بعدی هستند که به شکل بسیج وسیع توده‌ای و نسبتاً سازمان یافته ظاهر می‌شوند و معمولاً از ابزار خشن و قهرآمیز برای تخریب و تسخیر یک نظام سیاسی صورت می‌پذیرد. بر این اساس، انقلاب‌ها نسبتاً سریع و شتابان انجام می‌شوند.

مفهوم اصلاحات<sup>۱</sup>، معمولاً در مقابل اصلاح انقلاب<sup>۲</sup> معنا می‌یابد که در آن، تغییرات به گونه‌ای جزئی در نظام سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید و الزاماً همراه با بسیج وسیع توده‌ها نیست. اصلاحات می‌تواند توسط حکومت و یا مردم به طور سازمان یافته انجام پذیرد. روش‌های اصلاحی، مسالمت آمیز و تدریجی هستند. تفاوت انقلاب و اصلاح، معمولاً با توجه به کاربرد یا عدم کاربرد خشونت، تحول آرام و تدریجی یا ناگهانی و بنیادی و استفاده یا دوری از پارلمان و دیگر نهادهای اجتماعی، مشخص می‌شود. بررسی‌های عمیق‌تر، نشان می‌دهد که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان به سادگی به دو طیف کاملاً متضاد تقسیم بندی کرد، اما پدیده انقلاب رنگی، نمونه مشخصی است که در آن ترکیبی از هر دو روش انقلاب و اصلاح به کار رفته است. (یزدان فام، 1387: 58) بنابراین انقلاب‌های رنگی، ترکیبی از دو ویژگی اصلاح و انقلاب را درون خود دارند. در صورت تضعیف بسترهای انقلاب رنگی به شیوه‌های ایجابی و مثبت، ممکن است این انقلاب‌ها به سوی شیوه‌های اصلاحی متعادل و تدریجی سوق یابند و تغییرات در نظام سیاسی به صورت خارجی و با هماهنگی و همراهی نیروهای حاکم و توده‌های مردم باشد. در این صورت، تغییرات بیشتر ناظر بر مدیران، برنامه‌ها و سیاست‌ها<sup>۳</sup> خواهد بود تا اصل نظام سیاسی.

در مقابل در صورت رادیکالیزه شدن بسترهای اجتماعی انقلاب‌های رنگی و برخورد شدیدتر نیروهای مقابل، شکاف‌های عمیق‌تر، تعارض‌های بیشتر، روش‌های خشن‌تر و نیز تغییرات احتمالی، بنیادی‌تر و معطوف به شالوده‌های نظام سیاسی خواهد شد. این انقلاب‌ها اگر به نتیجه برسند، تغییرات اساسی در نظام سیاسی به وجود می‌آورند و اگر شکست

<sup>1</sup> . Evolution

<sup>2</sup> . Revolution

<sup>3</sup> . Politic

بخورند، انقلاب رنگی به سوی انقلاب‌های خونین متمایل می‌شود. سرکوب شدید دولت، موجب عکس‌العمل وسیع و خشن توده‌های مردمی شده و انقلاب خونین در جامعه به وجود می‌آید که ممکن است موفق شود یا سرکوب گردد. (یزدان فام، 1387: 59) بر اساس تجربه دهه اخیر انقلاب‌های رنگی در نظام بین‌الملل به ویژه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مداخلات قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری بحران‌ها و در نتیجه وقوع انقلابات رنگین چشم‌گیر بوده است. گاه در برخی از این کشورها خشونت علیه دولت مرکزی در یک یا دو دوره ریاست جمهوری به خشونت علیه قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای تغییر کرده است.

#### نگاهی اجمالی به تعاریف ارائه شده از انقلاب رنگی

انقلاب رنگی یا مخملی به دسته‌ای از تحرکات مربوط به هم اطلاق می‌شود که در بسیاری از کشورهای بلوک شرق سابق به وقوع پیوسته است. وجه مشترک همه این انقلاب‌ها، مبارزه منفی است و در تمام آنها یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد و سمبل مورد استفاده قرار گرفته که به رنگ یا گل مشهور شده‌اند. (نظریور، 1389: 37) انقلاب رنگی از شیوه‌های « براندازی نرم » است که نوعی دگرگونی و جابه‌جایی قدرت، همراه با مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می‌شود و این نوع نبرد براندازانه، نوعی دگرگونی بدون خونریزی است که آن را برای نخستین بار « واسلاو هاول »، رئیس‌جمهور پیشین چک که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، مطرح کرده است. تفاوت این نوع نبرد نرم در بستر دموکراسی که سیاستمداران آن را انقلاب رنگی می‌نامند با سایر انقلاب‌ها در این است که در این گونه تغییرات بنیادین، خشونت وجود ندارد و یا کمتر به کار گرفته می‌شود و بیشتر روی حرکت‌های مسالمت‌آمیز برای تغییرات سیاسی تکیه می‌شود. رابرت هلوی در کتاب خود به عنوان « مبارزه عاری از خشونت، تاملی در بنیادها » می‌نویسد:

" مبارزه عاری از خشونت (انقلاب رنگی) تفاوت خاصی با درگیری نظامی ندارد، جزء در این مورد که اسلحه به کار رفته در آن، متفاوت و منحصر به این روش می‌باشد. " (اسماعیلی 1389: 6-7)

انقلاب رنگی در تعریف دیگر به تغییر در ساختارهای سیاسی کشورها از طریق تظاهرات مسالمت‌آمیز یا مقاومتی بدون خشونت در برابر یک حکومت اقتدارگرا که سرانجام منجر به تغییر آن حکومت شود، اطلاق می‌شود. (بهرامی، 1389: 102) البته علاوه بر

نام‌گذاری فوق، اصلاحات لطیفی چون انقلاب مخملی، انقلاب گل سرخ<sup>۱</sup>، انقلاب نارنجی<sup>۲</sup>، انقلاب لاله‌ای<sup>۳</sup>، انقلاب میخک یا صورتی<sup>۴</sup>، انقلاب آبی<sup>۵</sup> و انقلاب سدر<sup>۶</sup> برای این دسته از تحولات به کار می‌برند. (ساجدوا، 1384)

#### پیشینه مداخلات امنیتی در امور سایر واحدهای سیاسی

شواهد نشان می‌دهد که فعالیت‌های مخفیانه کاملاً محصول عصر جدید نیستند. در چین در عصر خاندان چو و در یونان و به ویژه در ایتالیای سده پانزدهم نیز این فعالیت‌های سازماندهی شده وجود داشت. در نظام پادشاهی سده هجدهم، مداخله به خاطر اصول ایدئولوژیک به ندرت اتفاق می‌افتاد و پادشاهان عموماً توجهی به سیاست‌های داخلی هم‌تایان خود نداشتند. این روند طی سال‌های قرن 19 به بعد با تغییرات فراگیری روبرو شد. محور اصلی کنش کشورها را موضوعات سیاست داخلی سایر واحدهای سیاسی تشکیل می‌داد. این مداخلات را می‌توان در سه مرحله مشاهده کرد:

#### الف) مداخلات امنیتی در قرن هجدهم و نوزدهم

در قرن هجدهم، مداخله سیاسی با الگوی امروزمین مشاهده نمی‌شد. به طور مثال لویی چهاردهم به ندرت برای مداخله مسائل مربوط به تشکیلات حکومتی بریتانیا توطئه‌هایی را پی‌ریزی می‌کرد. به هر حال در حدود زندگی سیاسی داخل دیگر دولت‌ها، توجه اصلی به مسائل جانشینی و رویدادهای مربوط به سلطنت، معطوف بوده و پادشاهان تلاشی برای براندازی در جوامع خارجی به نام اصول ایدئولوژیک صورت نمی‌دادند. حکومت‌ها از فنون ترغیب تودها یا جنگ چریکی که امروزه در سیاست بین‌المللی عموماً مورد توجه قرار می‌گیرند، بهره‌چندانی نمی‌گرفتند و دولت‌ها در برابر نفوذهای خارجی نفوذ ناپذیر بودند. در قرن نوزدهم، الگوی کنش سیاسی کشورها با تغییرات فرهنگی و ایدئولوژیک همراه شدند که نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در فرآیندهای رقابت سیاسی به جا گذاشتند.

---

<sup>1</sup>. Rose Revolution  
<sup>2</sup>. Orange Revolution  
<sup>3</sup>. Tulip Revolution  
<sup>4</sup>. Purple Revolution  
<sup>5</sup>. Blue Revolution  
<sup>6</sup>. Cedar Revolution

بسیاری بر این اعتقاد هستند که رقابت‌های جنگ سرد در ساختار دو قطبی، ریشه در قالب‌های گفتمانی و ایدئولوژیک قرن نوزدهم داشت. مداخله به ویژه به عنوان روش تشویق یا سرکوب انقلاب‌هایی که از جنبش‌های لیبرالی یا ملی‌گرایی سرچشمه می‌گرفتند، بیشتر در سده نوزدهم متداول شد. به هر حال، اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها از اواخر قرن نوزدهم به بعد رعایت نمی‌شده است. (متقی، 1389: 11-12)

#### ب) مداخلات امنیتی در قرن بیستم

لازم به توضیح است که در بسیاری از موارد، ایدئولوژی به عنوان چاشنی کنش سیاسی کشورها برای مداخله در امور داخلی سایر واحدهای سیاسی، تهییج افکار عمومی و جهت‌گیری گروه‌های انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سابقه مربوط به سده بیستم نشان دهنده وجود جریان چشم‌گیر در این جهت است. تقریباً در نیمی از حدود 200 انقلابی که تا میانه این سده رخ دادند، شکلی از مداخله خارجی وجود داشت. در چنین فرایندی، انقلاب‌های سیاسی با رویکرد ایدئولوژیک از اهمیت، مطلوبیت و کارکرد بیشتری در سیاست بین‌الملل برخوردار شدند. به عبارت دیگر، می‌توان رابطه سازمانی بین ساختار نظام بین‌الملل، تحول در فناوری ارتباطی - رسانه‌ای و همچنین مداخله کشورها در تهییج افکار عمومی سایر واحدهای سیاسی را مورد ملاحظه قرار داد. «استیون کنده» در مطالعه راجع به «انقلاب، جنگ و مداخله»، 67 درصد تحول سیاسی درون رژیمی را در فاصله سال‌های 1945 تا 1973 ثبت کرد. در 52 مورد از این آشوب‌های داخلی، مداخله یک یا چند قدرت خارجی وجود داشت. در تمامی مداخلات انجام گرفته، قدرت‌های بزرگ نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای داشتند. (Kende, 1991: 18) در سال‌های پایانی ساختار دو قطبی، شاهد افزایش مداخلات آمریکا و شوروی در فضای رقابت‌های راهبردی بوده‌ایم که تغییر در نظام سوسیالیستی کشورهای اروپای شرقی از طریق مداخلات سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا، زیربنای انقلاب‌های رنگی دهه 90 قرن 20 شد.

#### ج) مداخلات سیاسی و امنیتی بعد از جنگ سرد و روش انقلاب رنگی

روش‌های مداخله سیاسی شامل انقلاب‌های رنگی و کودتا در سال‌های بعد از دهه 90 با تغییراتی روبرو شد. کودتای جدید در قالب «انقلاب رنگی» معرفی می‌شود. این روند از سال‌های اولیه قرن بیستم در ادبیات سیاسی و امنیتی مورد استفاده قرار گرفت و به شکل مدرن گسترش یافته است.

محافظه کاران<sup>1</sup> سیاست خارجی آمریکا، چنین الگویی را در سال‌های نخستین قرن 21 مورد استفاده قرار دادند. آنان از انقلاب رنگی به عنوان ابزاری برای تغییر رژیم در برخی از کشورها بهره گرفتند. مداخلات امنیتی- راهبردی در چارچوب انقلاب‌های رنگی؛ اولاً از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی مثل انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا سازماندهی شده است. ثانیاً، چاشنی و پوشش چنین فرآیندهایی، به ظاهر ماهیت اجتماعی و دموکراتیک دارد. بر اساس چنین رویکردی، انقلاب‌های رنگی را می‌توان واکنشی نسبت به مواضع و رویکردهای نظام سیاسی کشورهای مختلف در دوران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دانست. (متقی، 1389: 13-14) البته نگرانی از بروز انقلاب‌های رنگی تنها به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز محدود نشد و به مناطق دیگر نیز تسری پیدا کرده است.

### مراحل شکل‌گیری انقلاب رنگی

انقلاب رنگی برای اجرایی شدن، نیازمند به یک سلسله‌مراحل است که این مراحل به شرح زیر است:

#### الف) ذهنیت‌سازی

مرحله نخست شکل‌گیری یک انقلاب رنگی، ذهنیت‌سازی گروهی از افراد جامعه هدف به سمت پذیرش ارزش‌های بیگانه است. این مرحله به صورت تدریجی و در طول زمان دنبال می‌شود لذا می‌تواند از نظر مسئولان حکومت وقت کاملاً پوشیده بماند. بسیاری معتقد هستند که ایالات متحده آمریکا در قالب «طرح مارشال» که عبارت از طرح کمک‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا به اروپا پس از جنگ بین‌الملل دوم بود در واقع به دنبال ترویج ارزش‌ها و گرایش‌های آمریکایی در کشورهای اروپایی بود که در این خصوص موفق هم شد. البته امروزه در صدد هستند تا از طریق نفوذ در احزاب و رسانه‌های جدید به این اهداف

<sup>1</sup>. Conservatism



خود دست پیدا کنند. (اسماعیلی، 1387: 17) در همین راستا، ویلی مازنبرگ، نظریه چرخش و تشتت ذهنی را در ارتباط با انقلاب‌های اجتماعی ارائه داد. وی بر این باور بود که در شرایط آشوب اجتماعی می‌توان نمادها را وارونه ساخت. (Tucker, 2007: 26)

#### ب) ایجاد تشکل‌های سازمانی مورد نیاز

در این مرحله، ایجاد تشکل‌های سازمانی مورد نیاز برای تحرکات ضروری است. تشکل‌های سازمانی تحت عناوین حقوق بشر، صیانت از آراء، مبارزه با تبعیض و تشکیل برخی تشکل‌ها.

#### پ) تعیین رهبر یا رهبران

تعیین رهبر برای انقلاب رنگی، سومین مرحله شکل‌گیری یک انقلاب مخملی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، گورباچف و شوارتس‌نادره رهبرانی بودند که برای تحرکات غرب علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق تعیین شدند.

#### ت) راه اندازی یک جریان مشخص

راه اندازی یک جریان مشخص، چهارمین مرحله شکل‌گیری انقلاب رنگی است. برای راه اندازی چنین جریانی دو راه وجود دارد: در روش اول؛ کشورهای غربی از طریق رصد اوضاع و تحولات داخلی کشور مورد هدف به دنبال مشاهده بحران‌ها کمین می‌کنند و در صورت مشاهده کوچکترین بحرانی از آن به عنوان حربه تبلیغاتی خود علیه حکومت وقت استفاده می‌نمایند. در روش دوم؛ این خود کشورهای غربی هستند که در داخل کشور هدف به ایجاد بحران اقدام می‌کنند و بر اساس آن، جریان اجتماعی و سیاسی مخالف حکومت وقت را به وجود می‌آورند.

#### ث) انتخاب شعارهای مناسب برای ترسیم آرمان‌های اصلی جریان مخالف

پنجمین مرحله شکل‌گیری یک انقلاب مخملی، انتخاب شعار یا شعارهای مناسب برای ترسیم آرمان یا آرمان‌های اصلی جریان مخالف است. در این خصوص مشاهده می‌شود

که معمولاً عناوینی نظیر دموکراسی، آزادی، مشارکت، حقوق بشر، فمینیسم و یا جامعه مدنی به عنوان آرمان‌ها و شعارهای این جریان‌ها تعیین می‌گردد. (اسماعیلی، 18:1389)

### انقلاب رنگی و تمرکز بر پدیده انتخابات

منظور از این بخش، نه تحلیل کشورهای درگیر انقلاب رنگی، بلکه اشاره به این واقعیت است که الگوی تعارض جویانه، طی سال‌های اخیر، دچار تحول شده و صرفاً به نظامی‌گری منجر نمی‌شود. شاید بتوان چنین گفت که هزینه‌های بسیار نظامی‌گری و نتایج به نسبت اندک آن، حتی نئومحافظه کاران را به تأمل واداشته است و از این رو، اجرای طرح‌های کم هزینه‌تر، ولی با نتایج مؤثرتر و سریع‌تر را دنبال می‌نمایند.

بر این اساس با تأمل در جریان انقلاب‌های رنگی چنین می‌توان استنتاج نمود که الگوی تازه‌ای در حال مدیریت نمودن است که بر محوریت «انتخابات» قرار دارد. در این الگوی عملیاتی، سعی می‌شود تا با استفاده از حمایت‌های مادی و معنوی، فعال شدن مخالفین غیر نظامی، توسعه دامنه مخالفت به اقشار جامعه با شعار کفایت استمرار وضع موجود در واقع، حیثیت دموکراتیک و مردمی نظام سیاسی را به زیر سؤال برده و از این طریق، حکومت یا به سرکوب یا به مماشات روی آورد که در هر صورت، اهداف استراتژیک دولت مردان مخالف با نظام موجود، به خصوص آمریکایی‌ها در متزلزل ساختن رژیم مورد نظر، تحصیل شود. (افتخاری، 30:1387) برگزاری انتخابات، زمان بهره برداری از نتیجه استراتژی‌های به اجرا گذارده شده توسط نظام سیاسی و طراحان انقلاب رنگی به صورت توأمان است. اگر چه زمان اعلام نتایج، دارای حساسیت ویژه‌ای است، اما از منظر طراحان انقلاب رنگی، نمی‌توان و نباید صرفاً بر نتیجه تمرکز کرد. بدین معنا که طرح انقلاب رنگی برای این مقطع، سیاست‌های متعددی را شامل می‌شود که در حالت‌های مختلف، بتواند به اهداف خود که همان نهادینه کردن اعتراض مدنی و متزلزل نمودن نظام است، دست یابد. (افتخاری، 50:1387) نظر به این که این مقطع، می‌تواند در قالب چندین سناریوی مختلف بررسی شود، تحلیل مستقل آن مجال دیگری می‌طلبد.

### انقلاب‌های رنگی و سازماندهی جنگ فرهنگی

به کارگیری چنین الگویی بیانگر آن است که در عصر حاضر می‌توان از رسانه‌ها و مراکز تحقیقاتی به موازات اقدام‌های پنهانی برای تاثیرگذاری بر ساختار و نظام سیاسی سایر کشورها استفاده کرد. در این شرایط، هدف مجموعه‌های امنیتی را می‌توان نیل به «هژمونی فرهنگی» دانست. این امر از طریق رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی شکل گرفته و زمینه برای گسترش جنگ فرهنگی در راستای نظام ارزشی و اجتماعی کشورهای هدف را فراهم آورد. انقلاب‌های رنگی از طریق تهییج لایه‌های اجتماعی بر اساس قالب‌های فرهنگی و اجتماعی جهان غرب و آمریکا انجام می‌گیرد. زمانی که شرایط برای انتقال چنین مفاهیمی به کشورهای هدف فراهم باشد و منجر به ادراک اجتماعی جدیدی شود، در آن صورت زمینه‌های تزلزل در مبانی مشروعیت سیاسی این کشورها فراهم می‌شود. با توجه به مولفه‌های یاد شده، نقش عوامل مختلف شکل دهنده به افکار عمومی را می‌توان در راستای سازماندهی جنگ فرهنگی و همچنین جنگ نرم مورد توجه قرار داد. (پوستین‌چی، 1387: 37)

### تیپولوژی انقلاب‌های رنگی

با توجه به تمامی مولفه‌ها و فرایندها در ارتباط با نقش قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در عملیات پنهانی علیه کشورهای هدف، می‌توان بیان داشت که در عصر مدرن، سه روش و الگوی رفتاری، جایگزین کودتا قلمداد می‌شود که هر یک از این الگوها دارای آثار و پیامدهای امنیتی بر کشورهای هدف می‌باشند. آمریکا اصلی‌ترین محور انقلاب‌های رنگی در دوران بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود. این کشور در واحدهای سیاسی مختلف، روندهای تغییر رژیم را در قالب انقلاب رنگی تجربه کرده است. اولین ویژگی و روش رفتاری آن است که فعالیت‌های امنیتی از طریق سازمان‌ها و نهادهای غیرحکومتی طراحی و هدایت می‌شوند. دومین ویژگی را می‌توان در ارتباط با نقش رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی برای تهییج افکار عمومی دانست. سومین شاخص نیز مربوط به عملیات پنهانی برای اهداف امنیتی است. لازم به توضیح است که تمامی الگوهای یاد شده در شرایطی از کارآمدی و مطلوبیت برخوردار خواهند بود که نقش هم تکمیلی با یکدیگر را داشته باشند. اگر کارگزاران علمیات پنهانی و جنگ نرم، روش‌های سه‌گانه یاد شده را به گونه‌ای جدا از هم به کار گیرند، هیچ گونه آثار و نتیجه‌ای برای کشورهای مداخله‌گر به وجود نمی‌آورند. (پوستین‌چی،

1389:44) تغییرات در سطوح قدرت کشورهایمانند گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، با توسل به همین شیوه و تحت عنوان انقلاب رنگی عملی شد. جرج بوش در سفری که بعد از انقلاب مخملی، تحت عنوان گل رز به گرجستان کرد در مراسم سخنرانی میدان آزادی تغلیس اظهار داشت:

«این اولین انقلاب مخملی در قلمرو سنتی شوروی سابق است. این حادثه را سرآغاز گسترش دموکراسی در منطقه می‌دانیم. نباید فراموش کرد که قبل از وقوع انقلاب در عراق، اوکراین و لبنان، انقلاب مخملی واقعی، گریز ناپذیر و آزادی، از دریای سیاه به سوی دریای خزر و خلیج فارس و دورتر در حال شکل‌گیری و حرکت است.» (وفایی، 1389:160) این سخنرانی مقدمه‌ای شد برای گسترش و رسوخ براندازی‌های نرم تحت لوای انقلاب رنگی در یک محیط جغرافیایی وسیع که توسط دولت‌های غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا، هدایت می‌گردد.

### انقلاب لاله‌ای (صورتی، زرد و یا بی رنگ) قرقیزستان<sup>1</sup>

بررسی موقعیت‌ها نشان می‌دهد که انقلاب لاله‌ای قرقیزستان، سریع‌ترین انقلاب در میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته بود. با نگاهی به تقویم رخدادها این انقلاب از 27 فوریه 2005 تا سقوط آقایف در مدت حداکثر یک ماه (25 مارس 2005) به وقوع پیوست. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، این رخدادها به شدت مورد حمایت ایالات متحده آمریکا بوده است. (Shairbek, 2012: 30-32) اعتراض‌های توده‌ای که به ویژه در بخش جنوبی و فقیرنشین آن کشور آغاز شد به بی‌کفایتی دولت در از بین بردن فقر در کشور مطرح شد. جنبش مقاومت جوانان تحت عنوان «کیل کیل»، گروه‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای غیر دولتی که بالغ بر یک‌صد و هفتاد مورد از آنها، مستقیماً از طریق موسسه دموکراتیک ملی، یعنی نهاد وابسته به حزب دموکرات قرقیزستان، فعالیت می‌کنند و سرمایه آنها توسط جورج سوروس میلیاردر معروف آمریکایی و سازمان کمک مالی برای دموکراسی، تامین می‌شود، توانستند از گسست موجود بهره‌برداری نمایند. (عرف، 1387: 18) بنابراین، انقلاب قرقیزستان در پی مطالب مطرح شده و تظاهرات مردم علیه اقدامات دولت و تاثیرگذاری غیر قانونی بر نتایج انتخابات پارلمانی این کشور روی داد. آقایف با معرفی برنامه

<sup>1</sup> Tulip or Lemon or Pink Revolution

«قرقیزستان پاک» که ابعاد پنج‌گانه آن شامل فناوری پاک، آب پاک، دست‌ان پاک، انتخابات پاک و محیط پاک بود به مردم این کشور قول داد به خواسته‌های آنان جامه عمل بپوشاند؛ ولی به وعده‌های خود عمل نکرد و در نتیجه مردم تنها راه موثر برای تغییر رژیم را تظاهرات ضد حکومتی دیدند.

دولت واشنگتن در صدد بر آمد تا این رویدادها را از نشانه‌های موفقیت دکترین بوش در صدور ارزش‌های دموکراتیک آمریکایی به جهان معرفی کند. در حالی که تا چند سال قبل از آن، آقایف به عنوان یکی از متحدان آمریکا در آسیای مرکزی شناخته می‌شد. آقایف با قرار دادن آمریکا در برابر روسیه در تلاش بود قدرت خود را افزایش داده و موضع سیاسی خود را تثبیت نماید. (لطیفیان، 206:1384)

به نظر می‌رسد روند تحولات جمهوری قرقیزستان را می‌توان در چارچوب بحران جانشینی تحلیل کرد. این کشور در بحران تغییر نسل حاکمان یا جانشینی، یعنی تفویض قدرت به نسل بعدی دچار مشکلات متعددی شده است. قرقیزستان یکی از جمهوری‌هایی است که بازی جالب «انتقال قدرت» در آن روی داده است. این کشور به عنوان کشوری آسیایی، دارای پارلمانی افسانه‌ای قلمداد می‌شد یعنی امکان بحث‌های آزاد در پارلمان این کشور به گونه‌ای مهیا بود که لقب افسانه‌ای گرفته بود. به ویژه پس از استقلال این جمهوری، جریان‌های سیاسی موجود به حدی استقلال عمل داشتند که در جریان جنگ‌های داخلی ازبکستان، بخش عمده‌ای از مخالفان و روشنفکران تاجیک به قرقیزستان مهاجرت کردند. نکته جالب این است که پروتکل سیاسی آشتی ملی بین نیروهای ملی و اسلامی درگیر جنگ داخلی تاجیکستان، بین دولت و نیروهای مخالف در شهر بیشکک و زیر نظر آقایف به امضاء رسید؛ یعنی اعتبار سیاسی آقایف، تفکر و مشی آزادی خواهانه وی به گونه‌ای بود که در منطقه آسیای مرکزی مخالفان دولت تاجیکستان به او اعتماد داشتند. آقایف، سال 2002 را سال «حقوق بشر» و با اجرای برنامه‌های مختلف، سال 2004 را سال «جنبش اجتماعی و حکومت خوب در قرقیزستان» نام گذاری کرده بود. اما آنچه چهره وی را در داخل کشور منفی می‌کرد، تعارضات قومی داخلی قرقیزستان بود که بین شمال و جنوب به جریان افتاده بود. (موسوی، 1384: 154-157) علاوه بر نزاع‌های قومی، قرقیزستان و عسگر آقایف با مشکلات عدیده‌ای در امور قضایی و فساد اقتصادی روبرو بودند و در عین حال، برنامه‌های اصلاحی وی در خصوص اقتصاد، دائماً با مخالفت‌های پارلمان روبرو بود.

چون این کشور از رانتهای طبیعی زیادی برخوردار نبود، مجبور بود تا از کشورهای قدرتمند همچون ایالات متحده آمریکا، استقراض نماید. برنامه‌های اصلاحی آقایف منجر به کاهش شدید تولیدات صنعتی و کشاورزی، وجود تورم، فساد، فحشا و سایر مشکلات سیاسی و اقتصادی شد و این موارد، شرایط را برای حرکت‌های ضد حکومتی فراهم کرد. (کولایی، الف، 1384، 183)

متیو فریزر در کتاب قدرت نرم و امپراتوری (قلمرو) آمریکا می‌نویسد:

« انقلاب رنگی در قرقیزستان را باید " انقلاب لیمویی " دانست؛ زیرا از یک سو گروه‌های اجتماعی، کنش‌های سیاسی خود را بدون هرگونه تغییر ذهنی و ادراکی به انجام رساندند و از سوی، زمینه برای تصمیم‌گیری و مشارکت نخبگان، نقش تعیین‌کننده‌تری در مقیاس کنش گروه‌های اجتماعی داشته است و چون تغییر اجتماعی بر اساس کنش فراگیر گروه‌های عمومی بوده است، انقلاب رنگی از رنگ و جلای بیشتری برخوردار گشته است. » (Fraser, 2005: 91)

در نهایت با اعتراض‌هایی که در 24 و 25 مارس در اطراف کاخ ریاست جمهوری صورت گرفت، قدرت از آقایف به باقی‌یافت انتقال یافت. (Kramer, 2010: 6) در شرایطی که اماکن دولتی و دفتر ریاست جمهوری توسط مردم تسخیر شد و عسگر آقایف از کشور فرار کرد.

در ژانویه 2005 یک ماه پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی در قرقیزستان که نتایج آن در نهایت منجر به سرنگونی آقایف گردید، رئیس‌جمهور قرقیزستان در سفری به مسکو حمایت روسیه در جهت جلوگیری از تکرار سناریوی اوکراین و گرجستان در قرقیزستان را خواستار شد. در همان زمان برخی از نشریه‌های روسی بر ضرورت حمایت از آقایف تاکید کردند. (Rondeli, 2000) با وجود این، انقلاب رنگی در قرقیزستان و حکومت باقی‌یافت ماندگار نشد و بعد از گذشت پنج سال از دوران ریاست جمهوری وی، بسیاری از شهروندان و مخالفان دولت را متقاعد ساخت، طی این مدت، او نه تنها به وعده‌های خود عمل نکرده است، بلکه وضعیت کشور بسیار وخیم‌تر از دوران ریاست جمهوری آقایف شد. (Nichol, 2010: 14-21) باقی‌یافت هر چند در چهارمین دوره ریاست جمهوری در سال 2009 توانست بود در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی برسد و حد نصاب لازم را کسب نماید، اما مخالفان دولت و سایر کاندیداهای رقیب وی، نتایج انتخابات را نپذیرفتند و دست به اعتراض زدند. پس از تشکیل جنبش واحد ملی قرقیزستان و اتحاد با سایر احزاب مخالف، اعتراض و نافرمانی‌ها علیه حکومت از 27 مارس 2010 به طور منسجم شکل گرفت و موجب براندازی دولت شد. (Chotaev, 2010)

به طور کلی تحولاتی که منجر به سرنگونی دولت باقی‌یافت شد، نشان می‌دهد هر چند شائبه دخالت خارجی وجود دارد، اما مجموعه عوامل داخلی زیر در این اعتراضات تاثیرگذار بود: ضعف ساختارهای سیاسی این کشور، نهادینه نشدن دموکراسی و توسعه سیاسی در قرقیزستان و اساساً بحران انتقال قدرت و بحران هویتی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این کشور و سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی به وجود آمده است. در چنین شرایطی، پشت کردن باقی‌یافت به همراهان خود در انقلاب لاله و تشدید اختلاف‌ها میان مقامات حاکم، بستر لازم را برای بروز تنش‌های داخلی افزایش داده بود به ویژه این که مخالفان معتقد بودند که مناصب دولتی به اطرافیان و افراد خاص طایفه حاکم تعلق می‌گرفت و باقی‌یافت تلاش داشت ماکسیم، پسر خود را به قدرت برساند. (Beissinger, 2007: 259) در چنین شرایطی نقش دخالت عوامل خارجی حائز اهمیت بود. یکی از نکات قابل توجه عدم درگیری جدی پلیس با مخالفان در مقابل کاخ ریاست جمهوری و گریختن از محل حادثه بود. هر چند درگیری مخالفان با گارد ویژه کاخ خشونت بار بود، اما تسلیم بخش‌های میانی و پائین ساختار حاکم موجب تسریع تغییر دولت در قرقیزستان گردید که به نوعی شائبه دخالت عامل خارجی را نیز تقویت می‌کند. با توجه به واکنش آمریکا و در مقابل استقبال مقامات کرملین، نمی‌توان حمایت معنوی روسیه از تحولات قرقیزستان را نادیده گرفت.

زمانی که مقامات روسیه با اعلامیه و بیانیه‌های دیپلماتیک، به ظاهر خود را از تحولات قرقیزستان مبرا و بی طرف اعلام نمودند، حمایت آمریکا از باقی‌یافت، در شرایطی که وی مترصد افزایش قدرت شخصی خود بود، موجب انزجار مردم قرقیزستان از دولت آمریکا شد و روند تظاهرات و قیام‌ها علیه ریاست جمهوری به اوج خود رسید. (Cooley, 2010: 63-69) مجموعه شرایط و عوامل داخلی و خارجی که سبب دگرگون شدن انقلاب لاله‌ای قرقیزستان شدند عبارت هستند از بحران اقتصادی و عدم انجام وعده‌های اقتصادی، بحران انرژی، افزایش فساد، کاهش سطح رفاه عمومی، قبیله‌گرایی و نزاع اقوام شمال و جنوب، مخالفت شخصیت‌های سیاسی برجسته، دخالت و رقابت روسیه و آمریکا در قرقیزستان، عدم رعایت حقوق بشر، خویشاوندسالاری و حکومت دیکتاتورمآبانه، گسترش بیکاری، افزایش قیمت سوخت‌ها و گسترش نرخ تورم و غیره. (زیباکلام و دیگران، 1389: 47) از آنجایی که ایالات متحده آمریکا در اختلاف‌افکنی میان اقوام داخلی کشورها در نظام بین‌الملل مهارت ویژه‌ای کسب کرده است، می‌توان رفتار آن را در قرقیزستان نیز مشاهده کرد. منشاء منازعات در

قرقیزستان که در زمان انتخابات ظاهر می‌شود، منازعات قومی و یا قومیت‌گرایی است که هر یک برای دستیابی به قدرت دو قطب شمال و جنوب را تشکیل داده اند. (Raey, 2012: 2-6)

بنابراین در بررسی تحولات قرقیزستان در چنین شرایطی، «رزا آتنبایوا»<sup>1</sup> با استفاده از مجموعه عوامل فوق و نیز حمایت‌های داخلی و خارجی و نیز شکل‌دهی جناح‌های مخالف با دولت باقی‌یافت، قدرت را در دست گرفت. نقش آتنبایوا در سقوط انقلاب لاله‌ای دارای اهمیت محوری است. (زیباکلام و دیگران، 1389: 35) با روی کار آمدن رئیس دولت جدید «رزا آتنبایوا» که از فعالان سابق سیاسی حزب کمونیسم به حساب می‌آید، این کشور وارد مرحله جدیدی از تحولات شد. مردم این کشور علت محوری نابسامانی‌ها و بحران‌های چند ساله را علاوه بر عوامل داخلی مطرح شده، ناشی از مداخله‌گرایی بیگانگان و یا براندازی نرم عنوان می‌کنند. با توجه به سابقه نتایج معکوس تلاش آمریکا و متحدان آن در این کشور، در سناریوی جدید تلاش‌های پنهانی برای اختلاف افکنی مجدد میان اقوام مختلف در این کشور همچنان ادامه دارد. ایالات متحده آمریکا از دولت‌های حاکم قرقیزستان که بتوانند «منافع ملی»<sup>2</sup> آمریکا را بهتر تامین کند، حمایت بیشتری به عمل می‌آورد.

### انقلاب گل رز گرجستان

تحولات گرجستان، تغییرات و دگرگونی‌هایی را منجر شد که به انقلاب مخملی یا گل رز معروف شد و از آن به عنوان رویدادی مهم در کشورهای مستقل مشترک المنافع بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نام برده می‌شود و وقوع حوادث بعدی بر اهمیت و نقش تاثیرگذار آن افزوده است. (حافظی، الف، 1384: 33)

تحولات سال 2003 گرجستان از این رو «مخملی» نامیده می‌شود که تغییر دولت گرجستان توسط مخالفان بدون خونریزی روی داد. چگونگی رخ دادن این تحولات، نیازمند

<sup>1</sup> Roza Isakovna Otunbayeva

<sup>2</sup> یکی از شاخصه‌های منافع ملی آمریکا در این کشور وجود حاکمی است که بتواند از پایگاه «ماناس» حراست به عمل بیاورد، اما در آخرین تحولات این کشور، رئیس جمهور قرقیزستان در دیدار با سفیر آمریکا در بیشکک به وی گوشزد کرد که پایگاه نظامی مرکز حمل و نقل نظامی آمریکا در فرودگاه «ماناس» باید تا سال 2014 تعطیل شود. بر اساس گزارش‌های پنتاگون، هر ماه 15 هزار سرباز و 500 تن محموله نظامی از این پایگاه به افغانستان و منطقه منتقل می‌شود. حدود 1200 پرسنل نظامی نیز در این پایگاه ساکن هستند. (سرویس جهانی ایران، 1390)



ریشه‌یابی عوامل آن است که به بحران‌های چند ساله در مسائلی چون تمامیت ارضی، رکود اقتصادی، بیکاری، بدهی‌های خارجی، نارضایتی داخلی، وجود رشوه و فساد در دستگاه‌های دولتی و برخی مسائل دیگر مرتبط است. (امیر احمدیان، 1384: 49-50) گرجستان پس از استقلال با ورشکستگی و رکود در بخش تولیدات صنعتی روبرو شد. مسیرهای حمل و نقل و ارتباط با روسیه به دلیل منازعات در مناطق شمال کشور مسدود شدند. جنگ جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان سبب شد تا خطوط انتقال نفت از جمهوری آذربایجان دچار آسیب شوند و انتقال نفت به گرجستان متوقف شود. در عین حال مقامات تفلیس برای اصلاحات اقتصادی انگیزه‌ای نداشته و دچار رخوت بودند. این امر سبب گشت تا قاچاق و معاملات زیرزمینی افزایش یابد و تورم رو به فزونی گراید. مجموعه عوامل ذکر شده، زمینه را برای بروز ناآرامی‌ها مهیا کرد. (جنیدی، 1386: 74-76) مردم گرجستان به دنبال ایجاد یک انتخابات عادلانه و استقرار حکومت مردم سالار بودند تا بتوانند از منافع ملی خودشان حفاظت کنند و در عرصه داخلی بتوانند خدمت‌رسانی درستی انجام دهند و در مقابل فساد مقاومت کنند و درگیری‌های داخلی را مهار کند. (Boukaert, 2009)

با این اوصاف در انتخابات پارلمانی نوامبر 2005 گرجستان، از یک سو، ائتلاف برای گرجستان نو به رهبری «ادوارد شواردنادزه» و از سوی دیگر، ائتلاف تروئیکای گرجستان شامل «میخائیل ساکاشویلی» و «نینو یورجانادزه» با هم رقابت کردند. در کوران انتخابات، بنیاد سوروس از طریق انستیتو جامعه باز و با استفاده از افکار سنجی، پیروزی ائتلاف تروئیکا را پیشاپیش اعلام کرد. اما نتایج آرا، بر پیروزی «ائتلاف گرجستان نو» دلالت می‌کرد. در نهایت ائتلاف تروئیکا اعلام کرد در انتخابات تقلب صورت گرفته و خواستار ابطال انتخابات شدند و به وسیله رسانه‌های آمریکایی و اروپایی، هواداران خود را به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی دعوت کردند و در حرکتی نمادین، ساکاشویلی در حالی که «شاخه‌های گل سرخ» در دست‌هایش بود به داخل مجلس رفت و سخنرانی رئیس‌جمهور را قطع کرد و سبب گردید همه محافظان وی فرار کنند و قدرت را به دست گیرد. (اسماعیلی، 1389: 33-36)

فرایند عملیاتی شدن «انقلاب رز» در گرجستان عبارت بود از:

- تزریق کمک‌های مالی آمریکا و غرب و حمایت تبلیغاتی وسیع آنها از مخالفان،
- متهم نمودن نظام حاکم به فساد مالی و سیاسی و ناکارآمدی،
- افزایش انتظارات و مطالبات عمومی در جریان مبارزات انتخاباتی،

- متهم نمودن دولت به تقلب در انتخابات،
- از پیش برنده اعلام کردن جریان متمایل به آمریکا و غرب،
- در خواست بازشماری آرا و به رسمیت شناختن پیروزی مخالفان،
- فراخوان مخالفان به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی و
- تصرف پارلمان و اماکن دولتی. (بهرامی، 1389:104)

البته در بررسی علل و عوامل رشد ناآرامی‌هایی که منجر به انقلاب گل سرخ در گرجستان شد، نقش مسائل داخلی به مراتب از دخالت‌های نیروهای بیگانه بیشتر است. در حقیقت کاستی‌های عمده در عرصه کارآمدی نظام حکومتی گرجستان، بسترهایی را فراهم نمود که در نهایت منجر به تغییر ساختار حکومت شد و نقش بیگانگان، تشدیدکننده و کاتالیزور سیر طبیعی این رفتار به حساب می‌آید.

### انقلاب نارنجی اوکراین

تحولات اوکراین که در نتیجه آن، ویکتور یوشچنکو با کسب 52 درصد آراء به ریاست جمهوری اوکراین انتخاب و رهبری انقلاب نارنجی را به دست گرفت از 21 نوامبر 2004 شروع و تا 26 دسامبر همان سال به طول انجامید. این رویداد به عنوان دومین تحول بنیادین در جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، تاثیرات قابل توجهی در سطح داخلی اوکراین، منطقه‌ای و بین‌المللی بر جا گذاشت. (حافظی، ب، 1384:101) «آریل کوهان» نفوذ روزافزون روسیه بعد از پیروزی یانوکویچ در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر 1994 را از تحریک‌های اولیه برای شکل‌گیری انقلاب نارنجی می‌داند. (Kohan, 2004)

بررسی موقعیت‌ها در این انقلاب، نشان از هدایت و حمایت بیگانگان دارد. ویکتور یوشچنکو مورد تأیید بنیاد ملی برای دموکراسی، موسسه خانه آزادی و موسسه جامعه باز متعلق به جورج سوروس بود. در این میان، بنیاد ملی برای دموکراسی به تنهایی چهار موسسه متعلق به خود یعنی موسسه بین‌المللی جمهوری خواه، موسسه دموکراتیک ملی برای روابط بین‌الملل، مرکز بین‌المللی بنگاه‌های خصوصی و مرکز آمریکایی برای همبستگی بین‌المللی کار به منظور ایجاد تغییر در اوکراین فعال نموده بود. خانه آزادی به همراه موسسه جمهوری خواه بین‌المللی به نوبه خود درگیر ارزیابی منصفانه انتخابات و نتایج آن شد. کارمندان موسسه جمهوری خواه بین‌المللی در 9 منطقه به عنوان ناظر انتخاباتی و

در بیست و پنج منطقه به عنوان کارکنان محلی حضور داشتند. ناظران خارجی حرفه‌ای نیز از طرف نهادهایی مانند اتحادیه اروپایی حضور داشتند. اما انتخابات اوکراین مانند موارد پیش از آن، هزاران ناظر انتخاباتی محلی داشت که از طرف گروه‌های غربی تعلیم یافته بودند و حقوق دریافت می‌کردند. آنها همچنین نظرسنجی‌های خروجی از حوزه‌های اخذ رأی را سازمان می‌دادند و همین زمینه را برای انقلاب رنگی مهیا کرد. (عرف، 1387: 15)

روسیه در دوران پوتین برای کاهش وابستگی و تمایل اوکراین به غرب و افزایش همبستگی با مسکو بسیار کوشید. پیروزی یانوکوویچ می‌توانست نفوذ روسیه بر اوکراین را تحکیم کند. در این شرایط فشار بر گرجستان به رهبری میخائیل ساکاشویلی و ازبکستان به رهبری اسلام کریم‌اف که متحد استراتژیک آمریکا در شرایط پس از یازده سپتامبر 2001 محسوب می‌شود، شدت یافت. پیروزی یانوکوویچ در اوکراین می‌توانست فرایند وابستگی دولت‌ها به آمریکا در قلمرو اوراسیا و خاورمیانه را با دشواری جدی مواجه سازد. در این چارچوب اوکراین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، اما با اعلام نتایج اولیه انتخابات ویکتور یوشچنکو صحت انتخابات را مورد تردید قرار داد و اتحادیه اروپا نیز حمایت خود از دیدگاه‌های وی را اعلام کرد. دولت آمریکا با حمایت از ویکتور یوشچنکو در طراحی و اجرای کودتایی فوق مدرن<sup>1</sup> نقش آفرینی کرد. (کولایی، ب، 1384: 145-146) کاخ سفید برای ساماندهی انقلاب رنگی در اوکراین تلاش مضاعفی را انجام داد به طوری که پس از وقوع انقلاب نارنجی در این کشور، نیویورک تایمز فاش کرد، بوش، 65 میلیارد دلار برای سازمان‌دهی این انقلاب خرج کرده است. فرایندی که منجر به گسترش انقلاب اجتماعی در اوکراین شد در شرایطی آغاز شد که همانند گرجستان، انتخابات سیاسی در این کشور برگزار شده و گروه‌های اجتماعی نسبت به نتایج انتخابات اعتراض کردند. آنان بر این اعتقاد بودند که انتخابات با تقلب همراه بوده است. این امر نشان می‌دهد که در فضای انتخاباتی، گروه‌های اجتماعی در شرایط بسیج قرار گرفته و از سوی دیگر، زمینه‌های لازم برای گسترش بحران فراهم خواهد شد. در چنین شرایطی، گروه‌های اجتماعی بسیج شده با اعتقاد به اینکه انتخابات در شرایط آزاد برگزار نشده و جلوه‌هایی از تقلب در آن مشاهده شده، مبادرت به انجام اقدام‌هایی می‌کنند که به موجب آن، تقاضای اجتماعی به مطالبه سیاسی تبدیل شده و در این فرایند، زمینه برای تغییر حکومت فراهم می‌شود. (Demes, 2011:89)

<sup>1</sup>. Post-Modern Coup

### انقلاب رنگی ازبکستان

این انقلاب واکنشی به اقدام‌های دولت در روند محدودسازی قدرت نهادهای سیاسی و اجتماعی به نفع گروه‌های حاکم بود. در این رابطه، گروه‌های مسلح توانستند ساختمان‌های حکومتی را به محاصره درآورند. از سوی دیگر، زندانیان در دوازدهم و سیزدهم می 2005 مبادرت به گروگان‌گیری در زندان کرده و تعدادی از پلیس‌ها را به گروگان گرفتند. این اتفاق در شهر «اندیجان» رخ داد. حکومت با تقاضای گروه‌های اجتماعی و مجموعه‌هایی که مبادرت به شورش مسلحانه کرده بودند، موافقت نکرد. حکومت برای کنترل ازدحام و شورش، دستور تیراندازی را صادر کرد که در نتیجه اقدام پلیس، 160 نفر از مردم به همراه 30 تن از اعضای پلیس و ارتش کشته شدند. مطبوعات غربی به سرعت نسبت به حوادث شکل گرفته واکنش نشان دادند. آنان واژه «مردم بی پناه» را به کار گرفت و حکومت را عامل اصلی به کارگیری خشونت علیه نیروهای اجتماعی دانستند.

به عبارت دیگر، رسانه‌های غربی در بازنمایی خاطره شورش و کشتار گروه‌های اجتماعی توسط پلیس، واکنش نشان دادند. آنان تلاش داشتند تا از این طریق، احساسات عمومی و افکار جامعه را کنترل کنند. بعد از آن که رسانه‌های غربی نسبت به اقدام‌های پلیس واکنش نشان داده و افکار عمومی جامعه را تهییج کردند، بار دیگر زمینه برای حضور و واکنش مردم نسبت به اقدام‌های حکومت به وجود آمد. آنان اسطوره‌های جدیدی را برای تهییج افکار عمومی خلق کردند. در واقع، می‌توان شرایطی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن تمامی گروه‌های اجتماعی چپ و راست در صدد مقابله با جریان‌های مسلط حکومتی برآمدند و اقدام حکومت را برای سرکوب گروه‌های اجتماعی مورد انتقاد قرار دادند. از جمله روزنامه‌هایی که موج‌های اجتماعی ازبکستان را کنترل می‌کردند، می‌توان به تایمز لندن و همچنین «دیلی تلگراف» اشاره کرد. (پوستین‌چی، 1389: 51-52) موج انقلاب رنگی پس از دو ماه از قرقیزستان به ازبکستان منتقل شد و انگاره‌های انقلاب اجتماعی نیز از طریق همانندسازی کنش گروه‌های عمومی مردم و مجموعه‌های سیاسی از قرقیزستان به ازبکستان انتقال پیدا کرد.

نکته آموزنده از انقلاب ازبکستان آن است که نقش مردم و گروه‌های اجتماعی در فرایندهای سیاسی مربوط به انقلاب‌های رنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به طور کلی، انقلاب‌های رنگی، ماهیتی جامعه محور دارند. بدین صورت که گروه‌های اجتماعی در فضای

بسیج عمومی قرار می‌گیرند و واکنش آنها ماهیت خود انگیخته و بدون برنامه دارد. (صدوقی، 94:1387) علاوه بر موردهای فوق الذکر، می‌توان به نمونه‌های دیگری در باب انقلاب رنگی همچون؛ انقلاب رنگی در کشور لتونی معروف به «انقلاب آواز» (کاردان، 89:1386) و انقلاب رنگی در کشور شیلی (میررضوی، 139:1386)، اشاره کرد.

اگر چه انقلاب‌های رنگی پدیده‌ای نوظهور در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند، اما ریشه‌های تاریخی و رفتاری آن را می‌توان در قالب مداخلات سیاسی مورد بررسی قرار داد. نشانه‌های انقلاب رنگی در هر دوران و مرحله تاریخی، متفاوت به نظر می‌رسند. این امر تابعی از شاخص‌های نظام بین‌الملل و همچنین فرایندهای کنش راهبردی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، تکامل ابزارهای ارتباطی در چگونگی مداخله و تاثیرگذاری کشورها نقش تعیین کننده‌ای دارند. (متقی، 26:1389) بنابراین هر چه به پیش می‌رویم چهره براندازی نرم تحت لوای انقلاب رنگی تغییر کرده و ابزارهای ارتباطی جدید در این گونه اقدام‌ها به ایفای نقش می‌پردازند. از این رو، پدیده انقلاب‌های رنگی با تنوع روبرو می‌گردد که نیاز می‌گردد تا گونه‌های متنوع آن به طور مجزاء بررسی شوند و با مطالعه موردی در باب آنها بتوان به درک درست و عمیقی از این پدیده‌های نوین در عرصه محیط بین‌الملل رسید.

### نتیجه گیری

قرن 21 شاهد تحولات جدیدی بوده است که محصول مقولاتی چون دموکراسی و جهانی شدن است. یکی از این تحولات جدید در زمینه براندازی کشورها، پدیده نوظهور انقلاب رنگی یا مخملی در دهه آخر قرن بیستم در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بوده است. در گذشته، راهبرد تهاجمی کشورها مبتنی بر جنگ تمام عیار و همه جانبه بود، اما بعد از برآورد هزینه‌ها، روش‌های نرم و بدون خونریزی (البته نسبتاً بدون خونریزی) جایگزین شیوه‌های خشونت‌آمیز سده‌های گذشته شده است. انقلاب‌های مخملی یا رنگی، پروژه‌ای از تحولات سیاسی هستند که از مدیریت رسانه‌ای و افکار عمومی و به طور همزمان مهندسی اجتماعی آغاز شده و به یک مهندسی جدید سیاسی و تغییرات به ظاهر شبه‌دمکراتیک در نظام‌های سیاسی منجر می‌شود. مخملی یا رنگی نیز نام‌هایی برای توصیف جنبش‌های صورت گرفته در جوامع پساکمونستی می‌باشد که به مناطق دیگر از جمله خاورمیانه نیز سرایت کرده است. علاوه بر آن ویروس انقلاب‌های آرام و رنگی خیلی زود کشورهای

مختلفی را از روسیه تا کشورهای آفریقایی در بر گرفته است. به طور کلی، انقلاب رنگی به تغییر در ساختار سیاسی کشورها از طریق تظاهرات مسالمت‌آمیز اطلاق می‌شود که معمولاً با نماد و سمبلی رنگی همراه است. این انقلاب‌ها معمولاً در زمان انتخابات رسمی کشور به وقوع می‌پیوندند و عمدتاً توسط جنبش‌های نوین اجتماعی رهبری و هدایت می‌شوند که ارتباطاتی با محیط بیرون از کشور خویش دارند و مطبوعات و رسانه‌های گروهی بین‌المللی از آنها حمایت به عمل می‌آورند. این نوع انقلاب‌ها در عین حال از بودجه‌های نهادهای رسمی بین‌المللی مثل بنیاد اعانه ملی دموکراسی، جامعه باز و غیره ارتزاق می‌کنند. با این وجود، طراحان اصلی این انقلاب‌های رنگی، بنیادها و موسسات بین‌المللی هستند که توسط دولت‌های غربی و به خصوص ایالات متحده آمریکا حمایت می‌شوند. برای شناخت بهتر این پدیده، پژوهش حاضر گونه‌های این پدیده را شناسایی کرده و با درک تشابهات و افتراق‌ها موجود این پدیده را تحلیل کرده است. انقلاب‌های رنگی بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای مستقل مشترک المنافع و اعمار اتحاد جماهیر شوروی به وقوع پیوست. این انقلاب‌ها در راستای راهبرد جهانی آمریکا برای پر کردن خلاء قدرت در اروپای مرکزی و شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و از میان برداشتن موانع هژمونی آمریکا عملیاتی شده است. برای نمونه در خصوص گونه‌های به وقوع پیوسته انقلاب رنگی می‌توان به گرجستان، اوکراین، قرقیزستان، ازبکستان، میانمار (برمه)، شیلی، لتونی، لبنان، پرتغال و بحرین اشاره کرد؛ اما باید توجه داشت که وقوع انقلاب رنگی و تظاهرات مسالمت‌آمیز همراه با نمادی مشخص، همواره منتج به نتیجه نمی‌شود و گاه با شکست مواجه می‌شوند و حتی برای طراحان آن نتیجه معکوس خواهد داشت. آنچه در یک جمع بندی کلی در باب انقلاب رنگی می‌توان بیان داشت، حرکت‌های مسالمت‌آمیز و گاه همراه با خشونت‌های جزئی، جلوه‌ای از کنشگری و تاثیرگذاری جهان غرب هستند و توسط گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته در داخل هدایت می‌شود و توسط شبکه‌های اطلاع‌رسانی و رسانه‌ها، گسترش می‌یابند. برای تاثیرگذاری بیشتر و بهره‌گیری از مسائل روحی \_ روانی از تصویرسازی، نمادسازی و نشانه‌سازی بهره می‌گیرند و در این مسیر از بودجه‌های مشکوک موسسه‌های غالباً آمریکایی و بنیادهای مداخله‌گر استفاده می‌کنند. در این راه شیوه‌های به کار گرفته شده در کشورهای گوناگون، غالباً بر یک منوال بوده است و خط سیر کلی آنها به یک شکل

می‌باشد. استراتژی براندازانه نرم و مخملی آمریکا و بنیادهای وابسته به آن علاوه بر کشور قرقیزستان، دولت روسیه را نیز در انتخابات 2012 تحت تاثیر قرار داده است. به‌رغم سرمایه‌گذاری کلان قدرت‌های بزرگ غربی در براندازی برخی از دولت‌های ناهمسو با منافع ملی خود، اما به دلیل ماهیت غیر طبیعی بودن و برسازای برخی از جنبش‌ها، اختلاف‌افکنی و نیز رواج قومیت‌گرایی در کشورهای مورد هدف، هم‌اکنون این انقلاب‌ها گرایش معکوس و بازگشت به شرایط طبیعی خود سوق پیدا کرده است که می‌توان از آن به «دومینوی براندازی در براندازی»، نام برد.

منابع و مأخذ

1. اسماعیلی، بابک (1389)، " سراب، نبرد نرم در بستر دموکراسی: بررسی چگونگی و چرایی کودتای ناکام مخملی در ایران "، تهران، درک نو.
2. افتخاری، اصغر (1387)، " انقلاب رنگی، طراحی چارچوب تحلیلی در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران "، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
3. امیر احمدیان، بهرام (1384)، "تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات گرجستان پس از یازده سپتامبر" در افسانه انقلاب‌های رنگی، به کوشش الهه کولایی، تهران: ابرار معاصر.
4. بهرامی، قدرت الله (1389)، " واکاوی انقلاب‌های رنگی، در براندازی نرم و ناتوی فرهنگی "، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، زمزم هدایت.
5. پورسعید، فرزاد (1387)، " انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران "، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
6. پوستین چی، زهره (1389)، " ابزارهای و فرایندهای انقلاب‌های رنگی "، فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره 46، بهار.
7. جنیدی، رضا (1386)، " براندازی نرم: مطالعه موردی گرجستان " در جنگ نرم: براندازی نرم در کشورهای مدل، جلد 5، تهران: ابرار معاصر.
8. حافظی، حمیدرضا (الف) (1384)، " نگاهی به رویدادهای گرجستان و تحولات آن " در افسانه ی انقلاب‌های رنگی به کوشش الهه کولایی، تهران: ابرار معاصر.
9. حافظی، حمیدرضا (ب) (1384)، " بررسی تحولات در اوکراین و نتایج آن " در افسانه انقلاب‌های رنگی به کوشش الهه کولایی، تهران: ابرار معاصر.
10. زیبا کلام، صادق، داود افشاری و محمد کریم زاده (1389)، " بررسی علت های شکست دولت برآمده از تحولات موسوم به انقلاب رنگی در قرقیزستان "، مطالعات اوراسیای مرکزی (مرکز مطالعات عالی بین المللی)، سال سوم، شماره 7، پاییز و زمستان.
11. ساجدوا، گلشن (1384)، " انقلاب‌های مخملین یا رنگین "، همشهری دیپلماتیک، شماره 72، آبان ماه.
12. سرویس جهانی ایرن، (1390)، " تاکید رئیس جمهوری جدید قرقیزستان بر تعطیلی پایگاه ماناس "، [HTTP://UZBEK.IRIB.IR/PERSIAN/MOBILE/48/9929.HTML](http://uzbek.irib.ir/persian/mobile/48/9929.html), 2012.
13. صدوقی، مرادعلی (1387)، " عملیات روانی و فریب راهبردی "، تهران: ابرار معاصر.



14. عرف، جمال (1387)، "انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران: برآورد تطبیقی" در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
15. کاردان، عباس (1386)، "براندازی نرم، مطالعه موردی لتونی" در جنگ نرم: براندازی نرم در کشورهای مدل، جلد 5، تهران: ابرار معاصر.
16. کولایی، الهه (الف) (1384)، "افسانه انقلاب‌های رنگی"، تهران: ابرار معاصر.
17. کولایی، الهه (ب) (1384)، "ریشه رخداد‌های مارس 2005 در قرقیزستان" در افسانه انقلاب‌های رنگی، تهران: ابرار معاصر.
18. لطفیان، سعیده (1384)، "پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحولات گرجستان، اوکراین و قرقیزستان" در افسانه انقلاب‌های رنگی به کوشش الهه کولایی، تهران: ابرار معاصر.
19. متقی، ابراهیم (1389)، "نشانه‌شناسی و تبارشناسی انقلاب‌های رنگی"، فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره 46، بهار.
20. موسوی، سید رسول (1384)، "تحولات قرقیزستان و انقلاب لاله‌ای" در افسانه انقلاب‌های رنگی به کوشش الهه کولایی، تهران: ابرار معاصر.
21. میررضوی، فیروزه (1386)، "براندازی نرم: مطالعه موردی شیلی" در جنگ نرم: براندازی نرم در کشورهای مدل، جلد 5، تهران: ابرار معاصر.
22. نظرپور، مهدی (1389)، "انقلاب‌های رنگین در براندازی نرم و ناتوی فرهنگی"، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، زمزم هدایت.
23. وفایی، حسن (1387)، "انقلاب مخملی: تجربه‌های شکست خورده و شیوه‌های مقابله" در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
24. یزدان‌فام، محمود (1387)، "انقلاب مخملی: بسترهای داخلی و تمایلات خارجی در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

25. Baev, Pavel, K. (2011), "What is Story for Color Revolution?" International Peace Research Institute, Oslo (PRIO), Ponars Eurasia Memo, No.101, May.

26. Beissinger, Mark, R. (2007), "Structure and Example in Modular Political Phenomena: The Diffusion of Bulldozer", Perspectives and Politics.

27. Boukaert, Peter (2004), "The Chances of Domino Democracy", Moscow Times, 29 January.

28. Brudny, Yitzhak (2012), "Reassign Colored Revolutions And

- Authoritarian Reactions**", Democratization, Forthcoming, February.
29. Chotaev, Zahir (2010), "**New Color Revolution in Kyrgyzstan**", The Institute For European, Russian And Eurasian Studies, April 8.
30. Cooley, Alexander (2010), "**These Colors May Run: The Backlash Against the U.S. Backer Democratic Revolution Eurasia**", in after the Color Revolutions, Edited By Cory Welt, the George Washington University.
31. Demes, Pavol, Joery Fobrig and Robin Shepherd (2011), "**Reclaiming Democracy: Civil Society And Electoral Change in Central And Europe**", German Maesgall Fund", <http://www.gmfus.org/archives/reclaiming-democracy-civil-society-and-electoral-change-in-central-and-eastern-europe-arabic-language>.
32. Fraser, Matthew (2005), "**Soft Power And American Empire**", Washington, St. Martin, press.
33. Henenkard, Kaley (2012), "**Inconsistent Colors, the Role of Social Movement Organizations in Post-Color Revolution State**", Barnard College Political Science Department.
34. Kende, Istraau (1991), "**Twenty Five years**", Journal of Peace Research, Vol. 8, No. 3.
35. Kohan, Ariel (2004), "**The lessons of Ukraine: Russia Growing Influence**", Eurasia, Vol. 12.
36. Kramer, Andrew (2010), "**Before Kyrgyz Uprising, A dose of Russian Soft Power**", The Newyork Times, New York, April 19.
37. Nichol, Jim (2010), "**The April 2010 Coup in Kyrgyzstan and Is Aftermath: Context and Implications for U.S. Interests**", in Russian and Eurasian Affairs, Congressional Research Service.
38. Raey, Addis (2012), "**Color Revolution and the Fourth National Election**", Organ of the EPRDE, March- April.
39. Rondeli, Alexander (2000), "**Conflict in the Caucasus**", New York: Rout ledge.
40. Shairbek, Juraev (2012), "**Back on Track? Kyrgyz Authoritarianism after the Tulip Revolution**", in after The Color Revolutions, Edited By Cory Welt, The Georg Washington University.
41. Toker, Joshua (2007), "**Collective Action Problems and Post Communist Colored Revolution**", Perspective and Politics, Vol. 8, No. 3.
42. Welt, Cory (2010), "**After the Color Revolutions**", The George Washington University.